

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۲

آفرینش، پیدایش ۱:۱-۳:۲

کنت متیوز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه شماره دو، خلقت، پیدایش تا ۲.۳ است ۱.۱.

جلسه دوم، شرح خلقت در فصل ۱، آیه ۱ تا فصل ۲، آیه ۳ است و پنج نکته برای امروز وجود دارد.

اول، ساختار شرح خلقت

«دوم، تفسیر کلمه کلیدی «روز»

سوم، آفرینش و برکت برای بشریت

چهارم، سبت

پنجم، الهیات. ما در مورد خدا و خلقت او چه می‌آموزیم؟ اول، ساختار روایت خلقت. خوب، احتمالاً خیلی واضح است که وقتی صحبت از ایجاد یک روایت می‌شود، ما یک ساختار شش روزه به علاوه یک روزه داریم.

منظورم این است که ما شش روز خلقت داریم، و سپس، در فصل ۲، آیات ۱ تا ۳، روز هفتم را داریم. و این روز، روز پایان است، روز استراحت، زمانی که خلقت در پایان روز ششم تکمیل شده است. بنابراین منظور من از ترتیب شش به علاوه یک همین است.

برای بررسی جزئیات، با آیه ۱ چه باید بکنیم؟ در ابتدا، خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید. و وقتی صحبت از آسمان‌ها و زمین می‌شود، در زبان ادبی چیزی داریم که به عنوان مریسم، آرایه ادبی، مریسم، مریسم شناخته می‌شود. مریسم جایی است که شما متضادهایی دارید که نشان دهنده کلیت یا شمول هستند.

بنابراین، وقتی می‌گویید آسمان‌ها و زمین، منظور این است که خدا همه چیز را آفریده است. و این جمله‌ی اصلی ماست. در واقع، منظور این است که خدا همه چیز را در ابتدا آفریده است، جوهر، ماده‌ای که از آن نظم سازمان‌یافته و آفریده شده پدید خواهد آمد.

و سپس توصیفی از زمین داریم که وقتی خدا در آیه ۳ گفت، بگذار روشنایی باشد، چگونه بود. بنابراین، این نیز گامی مقدماتی برای درک این گفتار آفرینش اول است، پس بگذار روشنایی باشد. بنابراین، من آیه ۲ را تا حدودی مقدماتی و در عین حال زمینه‌ساز روز اول آفرینش می‌دانم.

و سه عبارت و توصیف در آیه ۲ یافت می‌شود. زمین بی‌شکل و خالی بود. به عبارت دیگر، زمین نمی‌توانست حیات را در خود جای دهد. قطعاً حیات انسان را در خود جای نمی‌داد.

بنابراین، وقتی گفته می‌شود بی‌شکل است، پس در اینجا داریم که به شکلی نامنظم و بی‌شکل، خلق نشده و خالی است. هیچ حیات مخلوقی وجود ندارد. توصیف دوم این است که تاریکی وجود دارد.

اگر توجه کنید، این تاریکی شامل اعماق آب‌ها، سطح اعماق نیز می‌شود. سومی حضور روح خدا است که بر فراز آب‌ها شناور بود و آنها را احاطه می‌کرد.

به عبارت دیگر، اگرچه بی‌شکل و تهی بود، اما به گونه‌ای سازماندهی نشده بود که بتواند حیات تولید یا حفظ کند؛ از کنترل خارج نشده بود. روح خدا بر فراز آن شناور بود و بنابراین برای آنچه در آیه ۳ رخ می‌دهد، آماده می‌شد. سپس، ما سه روز فرصت داریم تا شکل را به جایی که بی‌شکل است، بیاوریم. و بنابراین، روز اول، روز دوم و روز سوم.

بیاید به آن سه روز نگاه کنیم. همانطور که می‌بینید، شما نوری دارید که از تاریکی جدا شده است. جدایی‌ها برای روایت خلقت بسیار حیاتی هستند زیرا با جدایی‌ها، شما سازماندهی و طرح دارید و خواهیم دید که پیشرفت وجود خواهد داشت.

سپس، در روز دوم، جدایی‌ای داریم که مربوط به آب‌ها است. و چیزی که در اینجا به عنوان یک پهنه توصیف می‌شود. درک دقیق این پهنه دشوار است، اما این یک جدایی جوی بین آب‌های بالا و آب‌های پایین خواهد بود.

آب‌های بالا همان چیزی هستند که ما به عنوان آب‌های جوی درک می‌کنیم. آب‌های پایین، البته، همان آب‌های روی زمین خواهند بود. بنابراین، در روز دوم، جدایی بین آسمان و آب‌ها را در آیات ۶ تا ۸ داریم. در روز سوم، آیات ۹ تا ۱۳، در اینجا جدایی بین آب‌های روی زمین و زمین خشک را داریم.

بنابراین این جدایی است که در آن زمین خشک، زمین نامیده می‌شود، آیه ۱۰، و آب‌های جمع شده، دریاها. حال، یکی از کاربردهای زمین این است که می‌تواند به معنای زمین نیز باشد. در اینجا، به وضوح منظور خشکی است.

این همان کلمه عبری است. و در روز سوم دو خلقت وجود دارد. به آنچه در آیه ۱۱ آمده است توجه کنید.

بگذارید زمین گیاهان، گیاهان دانه‌دار و درختانی را که میوه می‌دهند و دانه‌هایشان بر حسب انواع مختلفشان در آن است، رویاند. بنابراین، و این در آیه ۱۲ مهم است، زمین یک واسطه است. زمین گیاهان را تولید کرد.

بنابراین، خداوند به زمین به عنوان واسطه دستور می‌دهد که گیاهان را تولید کند. بنابراین آنچه که بی‌شکل بود و نمی‌توانست حیات را حفظ کند، معکوس شده است. اکنون شما شکل سازمانی دارید و اکنون حیاتی دارید که گیاهان را تولید می‌کند.

بنابراین، دو روز اول یک رویداد خلقت خواهید داشت. روز سوم دو رویداد خلقت خواهید داشت. حال به روزهای ۴، ۵ و ۶ می‌رسیم. و خواهیم دید که آیات ۴، ۵ و ۶ با روزهای ۱، ۲ و ۳ موازی هستند. و این به پوچی‌ای که توصیف شده است می‌پردازد.

حیاتی وجود ندارد. و بنابراین خدا حیات را تولید می‌کند. از آنجایی که سه روز اول می‌توانستند حیات را حفظ کنند، اکنون ما حیاتی داریم که از کلام خدا سرچشمه می‌گیرد.

نکته قابل توجه این است که وقتی از حیات در روز چهارم صحبت می‌کنم، و این آیات ۱۴ تا ۱۹ خواهد بود، در مورد اجرام نوری که در پهنه آسمان هستند صحبت می‌کنم. بدیهی است که در اینجا بین روز و

شب جدایی وجود دارد. می‌گوید که بگذارید آنها به عنوان نشانه‌هایی برای مشخص کردن فصول، روزها و سال‌ها عمل کنند.

بنابراین این عملکرد آنهاست. نحوه عملکرد آنها به نفع زمین و در نهایت، خانواده بشر است. همچنین می‌بینیم که به خورشید و ماه اشاره شده است، اما نه با آن زبان.

می‌گوید خدا دو نور بزرگ آفرید، نور بزرگتر، و سپس به ما گفته شده نور کوچکتر. و بنابراین، این، خلأ فضا را با اجسام نورانی فراهم می‌کند. حالا ما می‌گوییم، اما اجسام نورانی زنده نیستند.

این درست است؛ ما این را می‌دانیم، و قوم عبرانی آن را زنده نمی‌دانستند. اما نویسندگان به دلیل حرکت این اجسام، آن را به عنوان پرکننده قرار می‌دهد. سپس به روز بعد، روز پنجم، می‌رسیم و در اینجا آب‌ها و آسمان را داریم.

بنابراین، می‌توانید ببینید که این با جدایی بین آسمان و آب‌ها که در روز دوم رخ داد، موازی است. و بنابراین همانطور که گفته شده، با آب‌ها، موجودات زنده، ماهی‌ها را دارید. و سپس پرندگان یا ماکیان را در آسمان دارید.

روز بعد، روز ششم، روزی است که خدا گفت، بگذار زمین... به یاد داشته باشید، روز سوم دو روایت خلقت داشت. اولین روایت جدایی بین زمین و دریا است. و در اینجا تولید، خلقت حیوانات خشکی، انواع مختلف دام، موجوداتی که روی زمین می‌خزند را داریم.

می‌توانید این دسته‌بندی‌هایی را که برای ما فهرست شده‌اند، ببینید. سپس دومین رویداد خلقت را در روز ششم داریم. و این نیز روی خشکی است، و این بشریت خواهد بود.

و بنابراین، در آیات ۲۶ تا ۲۸، خلقت به صورت خود خدا را داریم. مرد و زن به صورت او آفریده شدند. روز آخر، روز هفتم است.

و البته، کسانی که روایت خلقت را می‌خوانند یا می‌شنیدند، سبب را به عنوان اشاره به سبب درک می‌کردند. کلمه سبب در واقع اینجا نیامده است. اما هفتمین، چه روز هفتم باشد، چه ماه هفتم، چه سال هفتم، چه مضرپی از هفت، که می‌شود ۴۹ سال، و سپس سال یوبیل.

قوم عبرانی قطعاً متوجه می‌شدند که منظور سبب بوده است، به همین دلیل است که من از این روز به عنوان سبب یاد می‌کنم. اما در واقع، گفته شده روز هفتم است و این روز، روز خلقت نیست.

این با روز ششم آغازین، یعنی روزهای اول تا ششم، متفاوت است. بنابراین، این می‌تواند درک خوبی از ساختار روایت خلقت باشد. دلیل اینکه می‌خواهیم روایت خلقت را در فصل ۲، آیه ۳ به پایان برسانیم، اگرچه آنچه در فصل ۲، آیه ۴ دنبال می‌شود، روایت دوم خلقت است.

دلیل اینکه می‌خواهیم آن را تمام کنیم، به خاطر چیزی است که در آیه ۴ آمده است. اولین مورد استفاده از «عبارت» تولد است. «بنابراین، این نسل‌ها است، این زبانی است که استفاده شده است،» تولد از یارود این نسل‌ها است. یا اگر توجه کنید، این روایت احتمالاً ترجمه بهتری است، زیرا آنچه در ادامه می‌آید روایتی از روایت خلقت دوم است.

و چیزی که می‌خواهم برای ما، و خیلی چیزهای دیگر، در جلسه سوممان گفته خواهد شد؛ چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنیم این است که روایت دوم خلقت که در فصل ۲ آمده است، با وجود تفاوت‌هایی که دارد، در تضاد نیست. آنچه در روایت خلقت فصل ۲ می‌بایم مکمل یکدیگر است زیرا دو دیدگاه از یک رویداد واحد را به ما ارائه می‌دهد. دیدگاه اول مربوط به توصیف کلی آنچه در دسته‌بندی‌های کلی رخ داده است، می‌باشد.

حال، وقتی به روایت خلقت در فصل دوم می‌رسیم، به روز ششم می‌پردازیم که در آن خلقت باغ را داریم که در آن مرد و زن آفریده می‌شوند، و همچنین به خلقت حیوانات اشاره دارد. و سپس، با اتحاد مرد و زن به پایان می‌رسد. حال، به آیه ۴ فصل دوم توجه کنید که می‌گوید، و این برای ما مهم است، می‌گوید، این روایت آسمان‌ها و زمین هنگام آفرینش آنهاست.

ببینید، این پژوهی از آیه ۱ از باب ۱ است. به وضوح به آن اشاره دارد. در روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها را آفرید. من می‌خواهم همین جا مکث کنیم و توجه کنیم که یک وارونگی وجود دارد.

معکوس شده است توجه با آسمان‌ها و زمین خوانده می‌شود، حالا به آنچه در آیه ۴ در حالی که در آیه ۴ کنید. زمین و آسمان‌ها. این معکوس شدن احتمالاً سرنخی است که اکنون تمرکز بر روی سرنوشت خانواده بشری روی زمین خواهد بود.

و حالا، ما روی آن جنبه خاص از خلقت در روز ششم تمرکز می‌کنیم. بنابراین، اگرچه فصل ۲ به صورت موضوعی از خلقت صحبت می‌کند، اما این موضوع آنقدرها هم متناقض نیست، بلکه بیشتر یک ترتیب موضوعی برای تأکیدات خاص است که مکمل روایت خلقت در فصل ۱ خواهد بود. حال، بیایید در مورد این اصطلاح که در سراسر کتاب استفاده شده است صحبت کنیم و آن کلمه روز است. کلمه عبری یوم است.

و بنابراین، ما از همان دوران باستان می‌دانیم که در تفسیر کلمه روز، یوم، مشکلاتی وجود داشته است. و منظور من از مشکلات این است که اختلاف نظرهایی در مورد اینکه آیا این روز خورشیدی معمولی است چیزی که ما آن را یک روز ۲۴ ساعته می‌نامیم، یا اینکه آیا روز معنای مجازی دارد یا خیر، وجود داشته است. بنابراین، این موضوع با علم مدرن مطرح نشد، اگرچه با ظهور علم مدرن، به ویژه تاریخ زمین‌شناسی، به یک مشکل حاد تبدیل شد.

امروزه، دانشمندان زمین معتقدند که زمین حدود ۴.۵ میلیارد سال قدمت دارد. و بنابراین تلاش‌هایی صورت گرفته است تا بفهمیم چگونه می‌توانیم روزهای خورشیدی را در این شش روز خلقت در ذهن داشته باشیم، برخلاف اینکه چگونه کلمه یوم ممکن است به صورت مجازی، یک مفهوم مجازی، استفاده شود. خوب، کاملاً واضح است، اینطور نیست، چرا بسیاری این را به عنوان روز خورشیدی تفسیر می‌کنند، به دلیل زبانی که استفاده می‌شود.

می‌گوید که در پایان هر یک از این شش روز، عصر بوده و در روز اول صبح بوده است. و این به عنوان یک روز خورشیدی در نظر گرفته می‌شود. پس می‌دانیم که هر جا که یک روز در کتاب مقدس عبری با زبان یک عدد آمده است، در این مورد، روز اول، روز دوم یا روز سوم، به یک روز خورشیدی اشاره دارد.

راه دوم برای درک یوم، این ایده مجازی است، و آن این است که روز یک دوره زمانی طولانی خواهد بود، و اینکه چندان علاقه‌ای به گفتن درباره زمان یا چگونگی وقوع خلقت ندارد، بلکه بیشتر به این موضوع می‌پردازد که خالق کیست. و بنابراین، تلاش‌هایی برای ایجاد ارتباط نزدیک بین تاریخ زمین‌شناسی و این شش روز

خلقت صورت گرفته است. برخی دیگر، ارتباطی سست، نوعی پیشرفت، یک پیشرفت منطقی، در روایت این شش روز می‌بینند، همانطور که نوعی پیشرفت منطقی در تاریخ زمین‌شناسی وجود دارد.

بنابراین، این یکی از تلاش‌هایی بوده که برای فهم آن انجام شده است، که در این صورت، کلمه روز در خود سفر پیدایش یافت می‌شود که به چیزی غیر از روز خورشیدی اشاره دارد، اگر اصلاً منظور روز خورشیدی باشد. بنابراین، اگر با من به فصل ۱، آیه ۵ نگاه کنید، مثالی از این موضوع این خواهد بود که خدا نور را یوم نامید. خدا نور را روز نامید.

احتمالاً او نمی‌توانسته به کل دوره خورشیدی اشاره کند، با توجه به اینکه آنچه در ادامه می‌آید شب است. و سپس فکر می‌کنم مثال دیگری که برای ما مهم است، نگاه کردن به فصل ۲، آیه ۴ است. و ما لحظه‌ای پیش به آن نگاه می‌کردیم. در فصل ۲، آیه ۴، در ۴ب، به معنای واقعی کلمه در عبری، در روز خوانده می‌شود، در بسیاری از ترجمه‌ها، به سادگی به عنوان یک زمان ترجمه می‌شود، زمانی که خداوند خدا ساخت، اما به معنای در روز است.

و اینجا، کاملاً واضح است که منظور از روز، مگر نه، کل خلقت، هر شش روز است. بنابراین، به همین دلیل، یا به این دلایل، برخی این را به عنوان دوره‌های زمانی در نظر گرفته‌اند که می‌تواند دوره طولانی‌تری از تاریخ زمین‌شناسی را در خود جای دهد. اگرچه، آنها باید در مورد میلیاردها سال، به ویژه وقتی صحبت از تاریخ حیات انسان در روز ششم می‌شود، سؤالاتی مطرح کنند.

حال، رویکرد دیگر به این موضوع این است که ما فقط یک داستان داریم. مشکل این است که تصور می‌شود این داستانی است که درباره خدا به ما می‌گوید. و بنابراین، وحیانی خواهد بود، نه اینکه جزئیاتی درباره خدا و خلقت به ما بدهد.

و مشکل این موضع، که فکر نمی‌کنم در تفسیر پیدایش با آن راحت باشم، این است که نمی‌توانید چیزی در مورد خلقت یا تاریخ یاد بگیرید. اینکه هیچ ارتباطی بین روایت خلقت در پیدایش و تاریخ واقعی مادی، فیزیکی، زمین‌شناسی و انسانی وجود ندارد. بنابراین، فکر می‌کنم الزام زبان تبارشناسی که استفاده می‌شود داستان‌های مختلف را به هم پیوند می‌دهد، اینها نسل‌هایی هستند که ۱۱ بار اتفاق افتاده‌اند، به ما نشان می‌دهد که بین داستان‌های خلقت و بشریت اولیه ارتباط تاریخی وجود دارد.

همانطور که تبارشناسی تاریخی است، و همانطور که روایت‌های پدرسالارانه به وضوح خود را تاریخی نشان می‌دهند، زبان تبارشناسی که به عنوان یک مقدمه استفاده می‌شود، روشی است که نویسندگان از طریق آن می‌گویند تاریخ اولیه یا بدوی و تاریخ پدرسالارانه به عنوان یک روایت تاریخی با هم تلاقی می‌کنند. حال، تا جایی که به گزینه‌های در نظر گرفتن روز به عنوان یک روز خورشیدی یا اشاره به دوره‌های زمانی طولانی‌تر مربوط می‌شود، من به رویکرد دوم در مقابل روز خورشیدی تمایل دارم. و فکر می‌کنم از نظر تفسیری این از من خواسته شده است، و دلیل آن این است.

این نه تنها به دلیل انعطاف‌پذیری کلمه روز است که دیده‌ایم، بلکه به این دلیل است که وقتی صحبت از تفسیر روز می‌شود، تا زمانی که خورشیدی نباشد، نمی‌توانید منظور ما از روز خورشیدی را داشته باشید چگونه می‌توانید یک روز خورشیدی بدون خورشید داشته باشید؟ و این در روز چهارم اتفاق می‌افتد. بنابراین، وقتی از زبان عصر و صبح استفاده می‌کند، من اینطور برداشت می‌کنم که این یک روش توصیفی برای به تصویر کشیدن پیشرفت از تاریکی که در آیه ۲ رخ می‌دهد به روشنایی که در آیه ۳ رخ می‌دهد، است. و این الگو برای اهداف ادبی استفاده می‌شود تا روایت خلقت را به شش روز آن تقسیم کند.

بنابراین، چیزی که من آن را به عنوان یک ابزار بلاغی می‌بینم، در مقابل در نظر گرفتن یک روز خورشیدی یک روز ۲۴ ساعته است. حال دلیل دومی نیز وجود دارد که به نظر من یک روز خورشیدی مد نظر نیست و آن روز آخر، روز هفتم است. در فصل ۲، آیه ۳، اگر توجه کنید، در آیه ۳ آمده است: و خداوند روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد، زیرا در آن روز از تمام کار آفرینشی که انجام داده بود، آرام گرفت.

پس روز هفتم این دستگاه را ندارد، شبی بود و صبحی بود. به عبارت دیگر، این نشان می‌دهد که روز هفتم را نباید به عنوان یک روز واقعی در نظر گرفت، بلکه باید آن را به عنوان یک روز واقعی به علاوه چیزهای دیگر در نظر گرفت. به عبارت دیگر، روز هفتم پس از این شش روز خلقت می‌آید، اما این نشان می‌دهد که روز هفتم ادامه دارد.

و این یک معنای الهیاتی و معنوی دارد. و نویسندگان عبرانیان، و شما این را در فصل‌های ۳ و ۴ عبرانیان متوجه خواهید شد، در مورد اینکه چگونه روز هفتم، روز استراحت سبت است که هنوز هم در دسترس است، صحبت خواهد کرد زیرا یک روز استراحت معنوی است. و من می‌توانم در یک لحظه بیشتر در مورد آن صحبت کنم.

بنابراین، به دلایلی که اشاره کردم، فکر می‌کنم آنچه اینجا داریم، روشی متفاوت برای روایت داستانی است که به معنای واقعی واقعی، تاریخی است. این یک رویداد واقعی است، نه فقط یک رویداد داستانی. و همچنین می‌توانیم چیزی در مورد دنیای مادی، فیزیکی و انسانی واقعی که در آن زندگی می‌کنیم، بیاموزیم.

بنابراین، روایت خلقت را می‌توان به شیوه‌ای متفاوت بیان کرد. این روایت به معنایی است که ما آن را زبان پدیدارشناختی می‌نامیم. زبان پدیدارشناختی جایی است که شما توصیفی از آنچه که به چشم انسان دیده می‌شود، دارید، برخلاف زبان علمی و دقیق.

ما به این عادت کرده‌ایم. رایج‌ترین مثال، کارشناس هواشناسی شماسست که وقتی از زبان طلوع و غروب خورشید استفاده می‌کند، توضیح علمی دقیقی به شما نمی‌دهد. این شکلی است که به نظر می‌رسد.

و همه ما این را درک می‌کنیم. همه ما آن را می‌پذیریم. ما آن را خطا یا گمراه‌کننده نمی‌دانیم.

این فقط یک روش متفاوت برای به تصویر کشیدن آنچه ما به عنوان حقیقت می‌دانیم است. و من فکر می‌کنم این چیزی است که این روزها در جریان است. انگار کسی روی سطح زمین ایستاده و تمام این وقایع خلقت را مشاهده می‌کند.

حال، بیایید به خلقت و نعمت برای علوم انسانی نگاهی بیندازیم. در اینجا ما در مورد خلقت منحصر به فرد بشریت صحبت خواهیم کرد. و بنابراین، همانطور که در جلسه اول اشاره کردم، چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که در حالی که خداوند در مورد آنچه می‌آفریند صحبت می‌کند، و حتی در جایی که حیات حیوانی خلق شده، حیات آبی، حیات پهناور یا حیات آسمانی، پرندگان و سپس حیات حیوانی را داریم، آنها توسط خداوند مورد نعمت قرار گرفته‌اند.

اما وقتی صحبت از بشریت می‌شود، خدا در واقع با بشریت صحبت می‌کند. او به آنها به عنوان موجوداتی که به تصویر او آفریده شده‌اند، جایگاه ممتازی می‌دهد. البته، بحث زیادی در مورد اینکه تصویر خدا چیست وجود دارد، اما من فکر می‌کنم بر اساس این نوع زمینه و آنچه در فصل ۲ می‌آید، می‌توانیم بگوییم که این موضوع به خلقت زن و مرد به عنوان شخص و هویت مربوط می‌شود.

بنابراین، بیایید از رابطه اصطلاحات استفاده کنیم. آنچه در مورد خلقت و نعمت برای بشریت مهم است این است که محققان سعی کرده‌اند با ماهیت انسان در مقابل حیوان دست و پنجه نرم کنند. و چرا انسان‌ها اینقدر مورد توجه خداوند هستند؟ بنابراین، بیایید نگاهی به آیه ۲۶ بیندازیم.

سپس خدا فرمود: «انسان را به صورت خود، به صورت خدا، آفرید.» ایشان را نر و ماده آفرید. سپس خدا «ایشان را برکت داد و فرمود»: بارور و کثیر شوید.

زمین را پر کنید، بر آن تسلط یابید، بر ماهیان دریا، پرندگان آسمان و هر موجود زنده‌ای که بر روی زمین حرکت می‌کند، حکومت کنید. حال، وقتی صحبت از تصویر و تشبیه می‌شود، این دو کلمه در زبان عبری متفاوت هستند، اما تا حدودی با هم همپوشانی دارند زیرا هر دو به بازنمایی مربوط می‌شوند. تصویر به ویژه برای مطالعه ما مهم است زیرا معمولاً برای بت‌ها استفاده می‌شود.

اما تصویر و تشبیه در پیدایش فصل ۵، آیه ۱ و سپس در پیدایش ۹، آیه ۶ به عنوان مترادف استفاده شده‌اند. بنابراین، در واقع، تصویر و تشبیه نباید از هم جدا شوند، بلکه باید به عنوان یک بیان شاعرانه، یک تکرار در نظر گرفته شوند، که در آن هر دو در مورد چگونگی نمایش خدا توسط آنها، یعنی مرد و زن صحبت می‌کنند. حال، وقتی صحبت از توصیف، خب، پاسخ به این سوال می‌شود که تصویر خدا چیست؟ دلیل اینکه تا حدودی در این مورد بحث وجود دارد این است که این متن به ما نمی‌گوید تصویر خدا چیست. بلکه چیزی که به ما می‌گوید این است که تصویر خدا چه می‌کند، و اینکه تصویر خدا حکومت می‌کند، تصویر خدا تولید مثل می‌کند.

چیزی که فکر می‌کنم نویسنده در اینجا در ذهن دارد، بهره‌گیری از زبان خاور نزدیک باستان به چند طریق است. اول از همه، او از زبان خانواده‌های سلطنتی بهره می‌برد، زیرا فرزندان خاندان سلطنتی نیز، البته چهره‌های سلطنتی بودند که در آن زمان به عنوان پسران پادشاه شناخته می‌شدند یا خود پادشاه، در اینجا به زبان، به عنوان پسران خدایان دیده می‌شد. و اینکه یا در مصر، پادشاه در واقع خدا بود، او هوروس بود، یا در بین‌النهرین و کنعان، پادشاه به عنوان نیمه‌خدا وجود داشت.

البته وقتی صحبت از اسرائیل، بنی‌اسرائیل، می‌شد، پادشاه آنها نه خدا بود و نه نیمه‌خدا، بلکه نماینده‌ی خدا بود. و اینجاست که تصویر نیز وارد عمل می‌شود، جایی که یک پادشاه در فتح یک سرزمین در بسیاری از مواقع، یک ستون سنگی، یک سنگ یادبود، برپا می‌کرد که در آن پادشاه نبردهای مختلف فتح سرزمین را توصیف می‌کرد و حتی ممکن بود تصویری از خودش را در ستون سنگی حک کند. و بنابراین این روش او برای ادعای مالکیت آن سرزمین به عنوان سرزمین خودش بود.

اگر این را کنار هم بگذاریم، ممکن است خدا بگوید که مردان و زنان، آنها اثر انگشت من، ستون من هستند، و می‌گویند که من مالک آسمان و زمین هستم، که من نویسنده تمام زندگی هستم. و همچنین اینکه مرد و زن نماینده حکومت خدا هستند. به عبارت دیگر، آنها دارای اقتدار مشتق شده هستند.

این موضوع وقتی به زبان حکومت در آیه ۲۶ نگاه می‌کنیم، خود را نشان می‌دهد. و همچنین در آیه ۲۸، حکومت کردن یا مطیع کردن، زبان پادشاهان است. و بنابراین آنچه در اینجا می‌گوید، که از نظر الهیاتی، برای ما بسیار مهم است، این است که مرد و زن نماینده حکومت خدا بر زمین هستند و بنابراین مرد و زن مانند نمایان خدا بر زمین، دارای یک اقتدار مشتق شده هستند و در قبال نحوه مراقبت از زمین در برابر خدا پاسخگو هستند.

آیه ۲۷، برای ما نیز آموزنده است. پس، خدا انسان را آفرید. بیایید درست همانطور که در آیه ۲۶ یافتیم، همانجا مکث کنیم.

کلمه «انسان» یک اصطلاح عمومی است که در زبان عبری استفاده می‌شود، و شما با این کلمه آشنا هستید، آدم، به معنی نوع بشر. بنابراین، خدا نوع بشر را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید.

می‌خواهم به این وارونگی شاعرانه توجه کنید. این با آفرینش انسان توسط خدا آغاز می‌شود، و بیایید بگوییم نوع بشر، زیرا همانطور که خواهیم دید، شامل زن و مرد می‌شود. بنابراین، پس از آن، به صورت خودش، و سپس دوباره می‌گوید، اینجا جایی است که معکوس می‌شود، به صورت خدا، و در نهایت، او را آفرید.

بنابراین، روشی که می‌توان این را بر اساس بخش‌های موازی آن درک کرد، این است که خداوند انسان را تطبیق، و سپس او را آفرید، که B به تصویر خدا می‌شود، B می‌شود، به تصویر خودش می‌شود A آفرید، که چرا اینطور است؟ خب، احتمالاً برای تأکید بر ایده تصویر. حال، سومین B A، AB. تطبیق می‌شود A عبارت شاعرانه در آیه ۲۷، بشریت، نوع بشر را که در آیه ۲۷ یافت می‌شود، شرح می‌دهد و این به ما می‌گوید که بشریت از دو جنس مختلف، مرد و زن، تشکیل شده است؛ او آنها را آفرید.

او آنها را مرد و زن آفرید. بنابراین، این به ما می‌گوید که هم مرد و هم زن به صورت خدا آفریده شده‌اند همچنین می‌خواهم به شما اشاره کنم که وقتی در مورد نعمت برای بشریت صحبت می‌کنیم، برای ما مهم است که ببینیم در حالی که در خاور نزدیک باستان، پادشاهان و چهره‌های سلطنتی یا پسران خدا یا پسران خدا در نظر گرفته می‌شدند.

اما وقتی صحبت از الهیات عبری، ایده عبری و دیدگاه عبری می‌شود، این یک دموکراتیزاسیون است که منظوم این است که همه مردان و همه زنان از این جایگاه والا در نظر خدا برخوردارند، که فقط پادشاه نیست، بلکه همه مردان و همه زنان، همه انسان‌ها، همه کسانی که به تصویر خدا آفریده شده‌اند، این رابطه را با خدا دارند و از نعمت خدا و ثمره این نعمت برخوردارند، که به آنها اقتدار مشتق شده می‌دهد، درست مانند پادشاهان، درست مانند چهره‌های سلطنتی، بر خلقت زمینی خدا، بر کره زمینی او. حال، با بازگشت به کل این ایده از طبیعت انسان، طبیعت انسان، منظور ما از طبیعت چیست؟ و این برای ما مهم است که درست بفهمیم. طبیعت انسان، بنابراین، اگر مثلاً پرندگان و انسان‌ها را در نظر بگیرید، ما تا حدودی در وجود ذاتی خود همپوشانی داریم؛ منظور از طبیعت، ذات شما، وجود ذاتی شما و چیزی است که آن را مشخص می‌کند.

بنابراین، برای مثال، پرندگان چشم دارند، و انسان‌ها هم چشم دارند. پرندگان آواز می‌خوانند، و انسان‌ها آواز می‌خوانند. اما پرندگان کارهایی انجام می‌دهند، و انسان‌ها کارهایی انجام می‌دهند که دیگری انجام نمی‌دهد.

بنابراین، پرندگان می‌توانند پرواز کنند و ما پرواز نمی‌کنیم. بنابراین، اشتباه است که بگوییم ما طبیعت یک پرنده را داریم یا یک پرنده طبیعت یک انسان را دارد. حال، در حالی که ذات ما، وجود ما، وقتی صحبت از زندگی انسانی می‌شود متفاوت است، همه ما در بشریت طبیعت مشترکی داریم، یک طبیعت مشترک.

با این حال، این بدان معنا نیست که همه ما کپی‌های یکدیگر هستیم. نه، به هیچ وجه. زیرا ما هویت‌های منحصر به فردی داریم، یا می‌توان گفت اشخاص، و این بر طبیعت انسانی مقدم است.

بگذارید در مورد چگونگی این موضوع پیشنهادی به شما بدهم. مثلاً فرض کنید ما طبیعت انسان را به عنوان فردی تعریف کردیم که عقل و هوش خود را بروز می‌دهد. اما آنچه در پایان زندگی یا در زمان دیگری اتفاق می‌افتد، اما ما معمولاً آن را در پایان زندگی، با زوال عقل، زمانی که فرد به دلیل یک اختلال سلامتی، آن بروز هوش را از دست می‌دهد یا کسی که از نظر ذهنی معلول به دنیا می‌آید، در نظر می‌گیریم.

آیا این به آن معناست که آنها انسان نیستند؟ نه، زیرا تصویر خدا مربوط به شخصیت است، و چه فردی مبتلا به زوال عقل باشد و چه کسی که مثلاً در کمای دائمی است، آن شخص هویت دارد. و این بر ماهیت او اولویت دارد. خدا من و شما را انسان آفریده است، اما با هویت‌های خاص، اشخاص خاص، دارای شخصیت، اما شخص.

و چرا او این کار را کرده است؟ زیرا او خواهان رابطه‌ای منحصر به فرد با هر فرد است. بنابراین، هر فرد از شخصیت برخوردار است، اما آن شخصیت برای داشتن رابطه‌ای خاص و منحصر به فرد با خدا طراحی شده است. و هر یک از ما می‌توانیم از آن نعمت ویژه‌ای که از جانب خدا می‌آید، بهره‌مند شویم.

در ادامه به سبت اشاره کردم، و وقتی صحبت از سبت می‌شود، می‌توانید آن را به عنوان یک روز مقدس ببینید. این تنها روزی است که گفته می‌شود مقدس است. و به عنوان یک روز خاص، وقتی از دریچه تجربه اسرائیل با خدا در سینا، در رابطه پیمانی با خدا، خوانده شود، می‌توانید ببینید که چگونه می‌تواند به یک جشن اشاره داشته باشد.

و از آنجا که روزهای سبت، البته، روزهایی بودند که برای عبادت و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی با توقف کار کنار گذاشته می‌شدند، این یک روز خاص است، به این معنا که یک روز مقدس است، برای عبادت متمرکز کنار گذاشته شده است. و به نظر من، چیزی که در اینجا در جریان است این است که یک دعوت ضمنی برای تمام خلقت وجود دارد تا وارد آرامش سبت او شوند و در این روز جشن از او لذت ببرند. این روزی است که برای این حضور طراوت‌بخش و تجدید حیات خداوند در زندگی قومش و در زندگی خلقت کنار گذاشته شده است.

نویسنده عبرانیان می‌گوید که استراحت سبت که قبلاً به آن اشاره کردم هنوز هم در دسترس است. و ما با ایمان وارد آن می‌شویم، و ما توسط خداوندمان عیسی مسیح دعوت شده‌ایم، و باید به این دعوت پاسخ دهیم تا وارد زندگی او، سبت او، استراحت او شویم، که همانطور که نویسنده عبرانیان به ما می‌گوید، برای همه کسانی که از گناه خود توبه می‌کنند در دسترس است. و سپس ما با ایمان وارد آن استراحت خواهیم شد.

در آخر، می‌خواهم چند نکته در مورد الهیات بگویم. این موضوع چه چیزی در مورد خدا و چه چیزی در مورد خلقت او به ما می‌آموزد؟ وقتی به آیات ابتدایی این فصل اول می‌رسیم، می‌خواهم به این نکته بسیار مهم و حیاتی توجه کنیم که نحوه خلقت توسط خدا مانند آن چیزی نیست که در دنیای باستان، چه در خاور نزدیک باستان و چه در دنیای یونانی-رومی، می‌بینید. در اینجا، خلقت امتداد وجود خدا نیست.

این یک تجلی نیست، و منظورم از تجلی، این است که این تجلی، نتیجه‌ی وجود او نیست، چه خدا و خلقت، موجودیت‌های کاملاً جداگانه‌ای باشند، بنابراین می‌توانیم با اطمینان بگوییم که ما خلقت الهی نداریم. در ذهن بسیاری از ادیان، پدر آسمان و مادر زمین وجود دارند، که پدر آسمان و مادر زمین موجودات الهی زنده‌ای هستند، اما در مورد جهان‌بینی ارائه شده توسط کتاب مقدس اینطور نیست. در خاور نزدیک باستان، سه ایده وجود داشت.

یکی اینکه چگونه خلقت از طریق خودزایی رخ داده است، اینکه خدایان خلقت خودشان را خلق کردند و سپس در جهان ساکن شدند و آن را آفریدند. دوم، بن‌مایه جنگجو است که خدایان آشوب، خدایان آب خدایان مرگ را در تقابل با خدایان کیهان، جایی که زندگی وجود دارد، به تصویر می‌کشد. این مبارزه توسط یک خدای قهرمان پیروز می‌شود و او پادشاه خدایان می‌شود.

البته، در پیدایش ۱ چنین نیست. هیچ نبردی علیه خدا وجود ندارد. او فقط با اقتدار صحبت می‌کند، و همه چیز رفتار می‌کند، و چنین بود، و چنین بود، و چنین بود. و او هر چیزی را که احتمالاً می‌تواند سرکش باشد، مانند تاریکی و ژرفا، کنترل می‌کند.

و بنابراین هیچ نشانه‌ای از خدا در اینجا وجود ندارد که یک خدای جنگجو باشد که با خدایانی که نمایانگر هر چیزی هستند که با او و اقتدارش به عنوان خالق مخالف باشد، مخالفت می‌کند. نشان سوم، تولید مثل است. در اینجا، شما تصویر تولد خدایان مذکر را دارید.

اینها خدایان جنگجوی اولیه و خدایان زن، الهه‌ها، هستند که گرد هم می‌آیند و رابطه جنسی دارند، پیوندی که خدایان را به وجود می‌آورد، و سپس خدایان به نوبه خود نظم آفرینش را ایجاد می‌کنند. البته، وقتی آن را در چارچوب روایت‌های آفرینش زمان خود در خاور نزدیک باستان می‌خوانید، برجسته‌ترین جنبه روایت آفرینش این است که هیچ خدای زنی وجود ندارد. این بسیار ضد فرهنگی است.

این با جهان‌بینی گذشتگان در خاور نزدیک باستان بسیار متفاوت است. و سپس، وقتی صحبت از جهان یونانی-رومی می‌شود، افلاطون یا ارسطو، فیلسوفان بزرگ یونانی در تمام مکاتب فلسفی، خدایان را به عنوان موجوداتی دور از زمان در تاریخ درک می‌کردند. و واقعاً، این موضوع شخصی نبود.

این خدا در قالب اشخاص نیست. اما برای اینکه خدا از تاریخ شخصی، تاریخ بشر، جدا باشد، باید از این «عبارت برای نشان دادن این رابطه شخصی استفاده کرد؛ گاهی اوقات، شما می‌شنوید که مردم از «من و تو صحبت می‌کنند، که به خدا یا یک شخص انسانی متفاوت، رابطه «من-تو» اشاره دارد. اما در مورد فیلسوفان یونانی، این رابطه «من-آن» است.

خدا واقعاً یک عمل فکری ناب است، یک عمل فکری ناب در مقابل یک موجود شخصی. و این به طرز چشمگیری با آنچه که ما در مورد خدای کتاب مقدس می‌یابیم متفاوت است. وقتی برای جلسه سوم دور هم جمع می‌شویم، قصد دارم به فصل ۲، آیه ۴، داستان باغ پردازم.

اما من قصد دارم فصل‌های ۱ و ۲ را با هم ترکیب کنم تا در مورد چگونگی به تصویر کشیده شدن خدا به عنوان یک خدای سه‌گانه صحبت کنم، یا به طور دقیق‌تر، می‌توانیم بگوییم، چگونه خدا در وحدت یکی است، اما در درون آن وحدت، کثرت نیز وجود دارد. بنابراین، جلسه ۳ با روایت باغ آغاز می‌شود. و ما به فصل ۲، آیه ۴، تا فصل ۳ خواهیم پرداخت.

این دکتر کنت متیوز در تدریس خود در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه شماره دو، خلقت، پیدایش ۱.۱ تا ۲.۳ است.